

## زینال بندری پرمخاطب

راد» که پیش از این فیلم، در «دادشاه» هم در قدوقواره یک قهرمان تمام‌عیار ظاهر شده بود، در عقاب‌ها همبازی «جمشید هاشم‌پور» شد؛ بازیگری که تا سال‌ها در شمال یک قهرمان ماند. «تاراج» به کارگردانی ایرج قادری (که خود هم در سینما بازیگر نقش قهرمان بود) و نویسندگی رضا داوودنژاد، «زینال بندری» سرتراشیده را به سینما معرفی کرد. جمشید هاشم‌پور با همه بی‌مهری‌هایی که آن روزها از سوی مدیران سینمایی می‌دید، تا سال‌ها با سر تراشیده، حضور قهرمانانه خود را در سینما ادامه داد. بازی‌های اکشن او و توانایی‌های خارق‌العاده‌ای که او به‌عنوان یک قهرمان از خود نشان می‌داد، همان چیزی بود که مخاطبان سینما می‌خواستند. «تغ و ابریشم»، «قهرمان»، «دادستان»، «فغی»، «پرواز از اردوگاه»، «تیش»، «پورانگر»، «فاتح»، «گروگان»، «دشمن»، «جوانمرد»، «عقرب»، «یانی» و «نجر» از جمله فیلم‌های هاشم‌پور با ویژگی‌ای که به آنها اشاره کردیم بودند.

در آن دهه، «حسین گیل» هم که یک رزمی‌کار حرفه‌ای بود و آموزش نیروهای سپاه را عهده‌دار شده بود، نقش‌هایی ایفا کرد که ما به‌عنوان «قهرمان» می‌شناسیم. «فرامرز قربیبان» زوج هنری هاشم‌پور در خیلی از فیلم‌ها تا اواسط دهه ۷۰ بود. او هم برجستگی‌های یک قهرمان را داشت و حضورش با نقش‌های عمدتاً مثبت و وجهه‌ای اخلاقی، ترکیب سینمای پرمخاطب دهه ۶۰ را کامل کرده بود.

در سینمای ایران، قهرمان‌ها بعد از یک دوره تقریباً ۲۰ ساله از شروع جدی سینما، روی پرده آمدند. عمده سینمای قبل از انقلاب، سینمای فیلمفارسی بود. سینمایی که «قهرمان» هایش خارق‌العاده نبودند. اصلاً قهرمان نبودند! «قصر» شاید اولین ظهور و بروز یک «قهرمان» روی پرده سینما بود. حول و حوش «قصر» فیلم‌های دیگری هم ساخته شدند و در سال‌هایی که «فیلمفارسی» داشت شکست می‌خورد، «قهرمان»‌هایی که علیه ظلم و برای دادخواهی و با «غیرت» پای‌شان به سینما باز شده بود، بیشتر شدند اما بیرون سینما یک اتفاق متفاوت افتاد؛ انقلاب اسلامی شرایط را برای خلق قهرمان‌هایی آرمانگرا فراهم کرده بود اما شرایط برای مدتی در سینما به نحو دیگری رقم خورد. سینمای بعد از انقلاب، بعد از یک دوره بلا تکلیفی باز با قهرمان‌ها معنا پیدا کرد. سینمای قهرمان‌محور دهه ۶۰ تحت تأثیر ۲ اتفاق - انقلاب و جنگ - شکل گرفت. مدیران سینمایی در آن دهه، رویکرد متفاوتی داشتند. آنها با رو آوردن به سینمای اروپای شرقی در جست‌وجوی مفاهیم بی‌مخاطب و خاص بودند. فیلم‌هایی که به مبارزات مردمی قبل از انقلاب می‌پرداختند، قهرمان‌های خاص خود را داشتند و سینمای دفاع‌مقدس هم قهرمان‌های خود را. یکی از کم‌ظنیرترین آثار سینمایی دهه ۶۰ که هیچ فیلمی در تاریخ سینمای ایران هنوز به تعداد مخاطبانش نزدیک هم نشده، «عقاب‌ها» است که در ژانر دفاع‌مقدس در سال ۶۳ روی پرده سینماها رفت. «سعید

## سیمرغ دیرهنگام

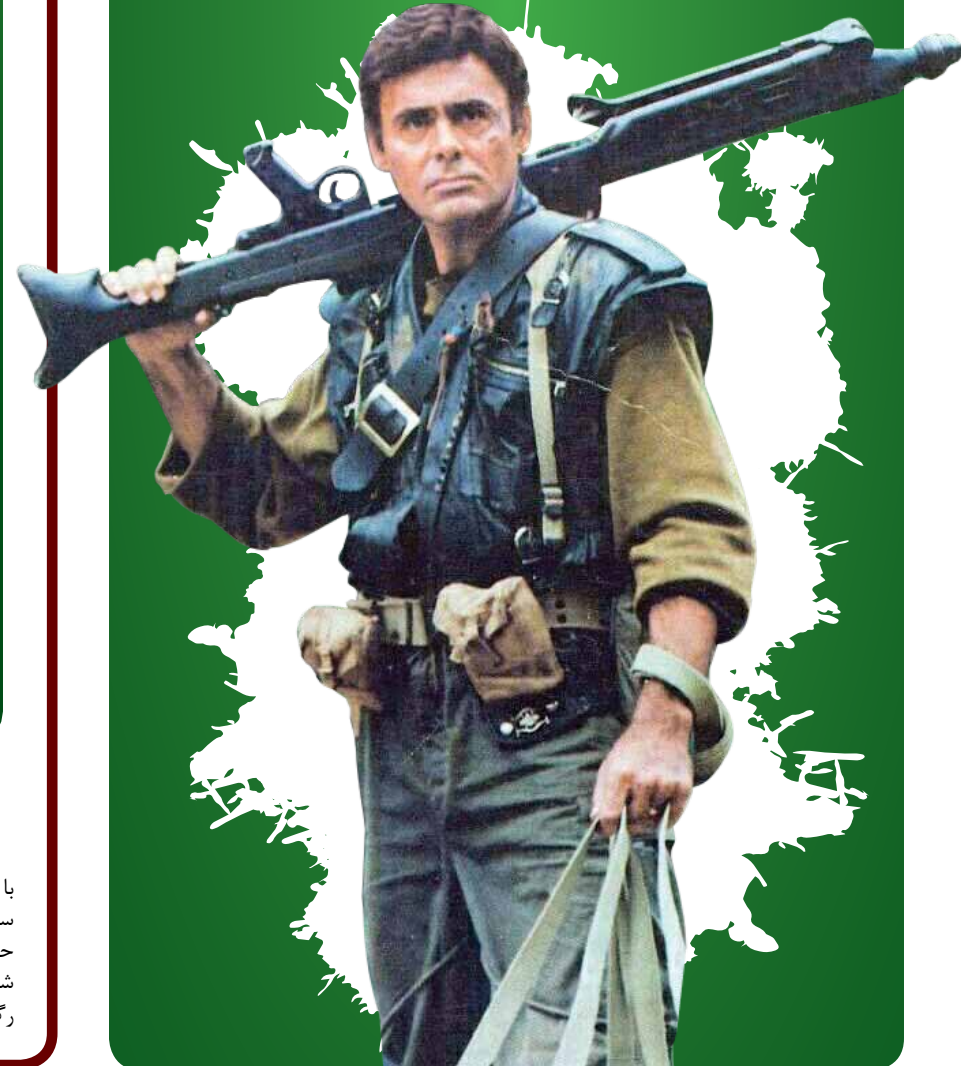
سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد، در جشنواره سی‌وششم فیلم فجر، به یک قهرمان می‌رسد. اما به اندازه عمر جشنواره دیرا و حتی نه برای بازی در یک نقش قهرمانانه. جمشید هاشم‌پور برای بازی در فیلم دارکوب، به خاطر ایفا کردن نقش یک دلال خرید و فروش نوزاد این جایزه را می‌گیرد؛ نقشی که هیچ ارتباطی به یک قهرمان ندارد و فرسنگ‌ها با «جمشید هاشم‌پور» که از هلی‌کوپتر روی هوا به زمین می‌پرید یا با حرکت‌های خارق‌العاده رزمی‌اش همزمان ۳۰ نفر را به زمین می‌کوفت فاصله داشت. شاید همین سیمرغ نشانه دقیقی برای توضیح مواجهه مدیریت سینمایی و جشنواره‌های کشور با «قهرمان» هاست؛ قهرمان‌هایی که اگر چه آنها دوست‌شان نداشتند اما تا سال‌ها در ذهن و خاطرات مردم جا باز کرده بودند.



نگاهی به سیر تحول قهرمان در سینمای ایران  
و مواجهه مدیران سینمایی با این پدیده

# نامهربان با قهرمان

رضا کردلو: سینماگر برده قهرمان هانشسته است؛ قهرمان‌هایی که همیشه چند سروگردن بالاتر از آدم‌های عادی هستند. قهرمان‌هایی که زندگی عادی را جذاب تر می‌کنند. این قهرمان‌ها هستند که امید به موفقیت را در لحظه‌هایی که زیر فشار روزمرگی هستیم، به ما یاد آوری می‌کنند. سینما، امروز، همه آن چیزی را که دارد، مدیون قهرمان‌هاست؛ قهرمان‌هایی که قصه با آنها پیش می‌رود و با لیخند آنها تمام می‌شود؛ وقتی که آخر فیلم، «بدها» (نیروهای اهر یعنی) را شکست می‌دهند. قصه‌ها با قهرمان‌ها معنا پیدا می‌کنند اما خود قهرمان‌ها هم قصه‌های خودشان را دارند؛ یکی‌شان بر خاسته از طبقه ضعیف است، یکی‌شان کشتی‌گیر و دانش‌مشتی، یکی‌شان رزمی‌کار حرفه‌ای و... خلاصه‌ها هر کدام ماجرای منحصر به فرد خودشان را دارند.



## دوره خاص آژانس

### سفر قهرمان بچه‌های آسمان



در سال‌های میانی دهه ۷۰، مجید مجیدی با «بچه‌های آسمان»، داستان قهرمان‌محور را در ژانر سینمای کودک و نوجوان به شکل کم‌ظنیری تجربه می‌کند. البته در دهه ۶۰، «باشو غریبه کوچک»، «بچه‌های نفت» و فیلم‌هایی از این دست هم بودند که قصه سفر قهرمان خودشان را در ژانر کودک تعریف کردند؛ اتفاقی که خیلی سال بعدتر در «تنهای تنهای تنها» احسان عبدی‌پور و «بیست‌ویک روز بعد» محمدرضا خردمندان هم افتاد و قهرمان‌هایی دوست‌داشتنی در سینمای این ژانر معرفی شدند.



از اواخر دهه ۷۰ و بعد از تحولات سیاسی - اجتماعی آن دوران، قهرمان معنای متفاوت‌تری از پیش پیدا کرد. سینما به قهرمان‌های عادی روی آورد؛ قهرمان‌هایی که در نهایت می‌توانستند بر مشکل خودشان غلبه کنند و به دنبال احقاق حقوق جمعی نبودند؛ قهرمان‌هایی که به طبقات پایین تعلق نداشتند، راه مبارزه را در پیش نمی‌گرفتند و پایانی را که مخاطب در انتظارش بود رقم نمی‌زدند. «ابوالفضل پورعرب» و «فریبرز عرب‌نیا» قهرمان‌های جدید سینما بودند که البته با تنزل جایگاه قهرمان‌های دهه‌های قبل، آنقدرها هم که مخاطب انتظار داشت «قهرمان» نبودند. فریبرز عرب‌نیا که شانس همکاری با خیلی از کارگردان‌های صاحب سبک را پیدا کرده بود، در دهه ۷۰، سینمای اکشن را هم تجربه کرد. «پرویز پرستویی»، «حاج کاظم» آژانس شیشه‌ای یکی از ماندگارترین نقش‌های این دهه را بازی کرد؛ نه به‌عنوان یک قهرمان و نه حتی با توصیف و شمایی که ما از «قهرمان» نام بردیم. در این میان، حاج کاظم یک مورد خاص بود که پیش از این سینمای ایران هرگز تجربه‌اش نکرده بود.

## آواز قو

گفتمان بعد از دوم خرداد با طرح شعارهای سیاسی - اجتماعی، برای سینمایی که به روابط میان دخترها و پسرها معطوف شده بود جای باز کرد. چهره‌هایی که برای این سینما کارکرد دارند، از اواخر دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ سینما را پر کردند و «قهرمان»‌ها به حاشیه رفتند. «بهرام رادان» با بازی در «شور عشق» و «آواز قو»، یکی از بازیگران مطرح در آغاز این دوران بود. رضا گلزار نیز با «سام و نرگس» به چهره‌ای جدی در این سینما تبدیل شد. در این میان چهره‌ای مثل «امین حیایی» علاوه بر همه نقش‌های کمدی و رمانتیکی که در این دهه فرصت بازی در آنها را پیدا کرده بود، گاهی هم در قدوقواره یک قهرمان ظاهر شد.

## قاعده بازی

مواجهه تند روشنفکری با قهرمان و مواجهه هجوآمیز این جریان با فیلم‌های اکشن سینمای دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که با عباراتی مثل «کشن لوله بخاری» سعی می‌کردند این نوع از سینما را مسخره کنند، باعث می‌شود سال‌ها حتی کارگردان‌ها رفتن سراغ قهرمان‌ها بترسند. کار به جایی می‌رسد که قهرمان فیلم‌های دهه ۶۰، در فیلم «قاعده بازی» نقش یک ترسکشوال به اسم اقدس را بازی می‌کند.

## اجتماعی‌های بی‌قهرمان

اوایل دهه ۸۰ با فروکش کردن سینمای دختر و پسری، سینمای اجتماعی قوت پیدا کرد. این سینما هیچ احتیاجی به «قهرمان» ندارد. آدم‌های عادی با قصه‌های عادی روی بیل‌بوره‌ها نشستند و سال‌ها سینما، بدون قهرمانی که مردم اسمش را به‌خاطر بسپارند، پیش رفت. سال‌های کاهش اقبال مخاطب به سینما، با یک کار متفاوت به پایان رسید و دورانی که خیلی از سینماگران از آن به دوران آشتی بدنه سینما با آن یاد می‌کنند، شروع شد! الگوی جاهل و لوطی مسلک که سال‌ها به فراموشی سپرده شده بود، این بار در قواره‌های متفاوت در اخراجی‌هایی که یک ژورنالیست آن را روایت می‌کرد، ظاهر می‌شود و «مجید سوزوکی» که «کامیوزیر بازی» نقشش را بازی می‌کرد، تبدیل به نامی می‌شود که خیلی از مردم ایران با آن آشنا می‌شوند! این بار هم دوران پرفروش‌ها و دوران سینمای بدنه با یک فیلم در ژانر «دفاع‌مقدس» رقم می‌خورد.

## اخراجی‌ها

در کنار مدیران، جشنواره‌های و جریان روشنفکری هم قهرمان را دوست نداشتند. مدیران سینمایی حتی برای اکران، این فیلم‌ها را درجه‌بندی می‌کردند. فیلم‌های قهرمان‌محور همیشه در رده‌بندی آنها، پایین‌تر از دیگر آثار سینمایی قرار می‌گرفتند و سال‌های کمتری به آنها اختصاص داده می‌شد. یکی از اولین مواجهه‌های آنها با چنین فیلم‌هایی درباره «برزخی‌ها» اتفاق افتاد. بازیگران این فیلم همان ایفاگران نقش‌های لوطی‌مسلک و جاهل در سینمای قبل از انقلاب بودند؛ گروهی از مجرم‌ها که دقیقاً شب ۲۲ بهمن از زندان فرار می‌کنند و با طی کردن یک سیر تحول در دفاع از وطن کشته می‌شوند. شاید این پیامی از آنها برای این بود که قصد همراهی با انقلاب را دارند. اما برخی از این چهره‌ها با فضایی که آن روز امتثال محسن مخملباف در سینما ایجاد کرده بودند، کاملاً کنار گذاشته می‌شوند. قهرمان‌های برزخی‌ها محدود شدند و این فیلم به‌رغم فروش ۸ میلیون‌اش در سال ۶۱ از پرده‌های سینما پایین آمد تا فضا برای یک‌تازی جشنواره‌های فراهم شود.

## لوطی دهه ۹۰

تجربه فیلم‌های سیاسی و اجتماعی اواخر دهه ۷۰ به مدت بیش از ۱۵ سال حتی کارگردان‌ها را از رفتن سراغ قهرمان هم می‌ترساند. در این سال‌ها تنها کارگردانی که بی‌محابا و بدون ترس از منتقدان، سراغ قهرمان‌ها می‌رود «مسعود کیمیایی» است. کیمیایی حتی مخاطبان هم روی خوش به آثارش نشان نمی‌دهند، دست از سینمای قهرمان‌محور بر نمی‌دارد. او که سال‌ها و با بازی گرفتن از چهره‌های سرشناس سینما، معروف‌ترین فیلم‌های این ژانر را ساخته، پای چهره‌های جدیدی را هم به این سینما باز می‌کند. «امیر جدیدی» با بازی در «قاتل اهلی» ظهور و بروزی از قهرمان‌های لوطی‌ای را که در آثار پیشین کیمیایی هم بود به نمایش درمی‌آورد.

## نیاز به خط ویژه

قهرمان‌ها به اقتضای فضای سیاسی - اجتماعی با یک سری تغییرات همراهند، تغییراتی که شاید مخاطب زیاد به آنها توجه نکند اما سینماگران در سیر ساخت فیلم‌هایی با تم سیاسی و اجتماعی با مضامین آرمان‌خواهانه و مصلحانه دست به ابداع قهرمان‌هایی متناسب با این فضا می‌زنند. در این سال‌ها کارهایی مثل «بوتیک» حمید نعمت‌الله، «تیار» رضا داوودنژاد و «نفوذی» احمد کاوری قهرمان‌های متفاوت‌تری را معرفی می‌کنند. از آغاز دهه ۹۰ کارگردان‌هایی مثل مصطفی کبیایی با کاراکترهای رایج هودی در «خط ویژه» تلاش می‌کنند داستان قهرمان را با اتفاقات روز تعریف کنند. به‌روز افخمی هم که سال‌ها قبل با «روز شیطان» سینمای قهرمان را تجربه کرده بود، «روبه» را در فضای سیاسی و با مضامین روز کارگردانی می‌کند.



## بازگشت قهرمان

در سال‌های اخیر اما «ابراهیم حاتمی‌کیا»، با تمرکز روی برخی چهره‌ها، رگه‌هایی از سینمای قهرمان‌محور را در «چ»، «بادیگارد» و «به وقت شام» به تصویر کشیده است. «بابک حمیدیان» توانسته با ایفای این نقش‌ها، بویژه نقش «صغر وصالی» در «چ» و «علی» در «به وقت شام» نشان دهد توانایی ظاهر شدن در قد و قواره یک قهرمان را دارد. «محمدحسین مهدویان» کارگردانی که تنها با ۴ اثر سینمایی توجه منتقدان را به خودش جلب کرده، در هر ۴ فیلمش «قهرمان» را در مرکزیت قصه قرار داده است. اگرچه گاهی این قهرمان‌ها، قواعد قهرمان‌های کلاسیک را رعایت نمی‌کنند. «سیدهدادی حجازی‌فر» بازیگر قهرمان مهدویان است! او که برای نخستین‌بار در نقش «محمد متوسلیمان» توانست بخوبی معرف این سردار جنگ باشد، در فیلم بعدی یعنی «اجرای نیمروز ۱» با پیاده شدن از هلی‌کوپتر به فیلم اضافه می‌شود و ایفای نقش «کمال» را به عهده می‌گیرد. کمال ماجرای نیمروز، در «لاتاری» نقش یک قهرمان آثار ریست را برای مخاطبان دهه ۹۰ ایفا می‌کند. «موسی» با رگه‌هایی کاریکاتوری از «قصر» تا «حاج کاظم»، مفاهیمی مثل غیرت، تعهد و مسؤلیت را با دیالوگی از آژانس دوباره به سینمای روخت‌زده امروز یادآوری می‌کند و آن اینکه: «هر کس وظیفه‌ای دارد!»